

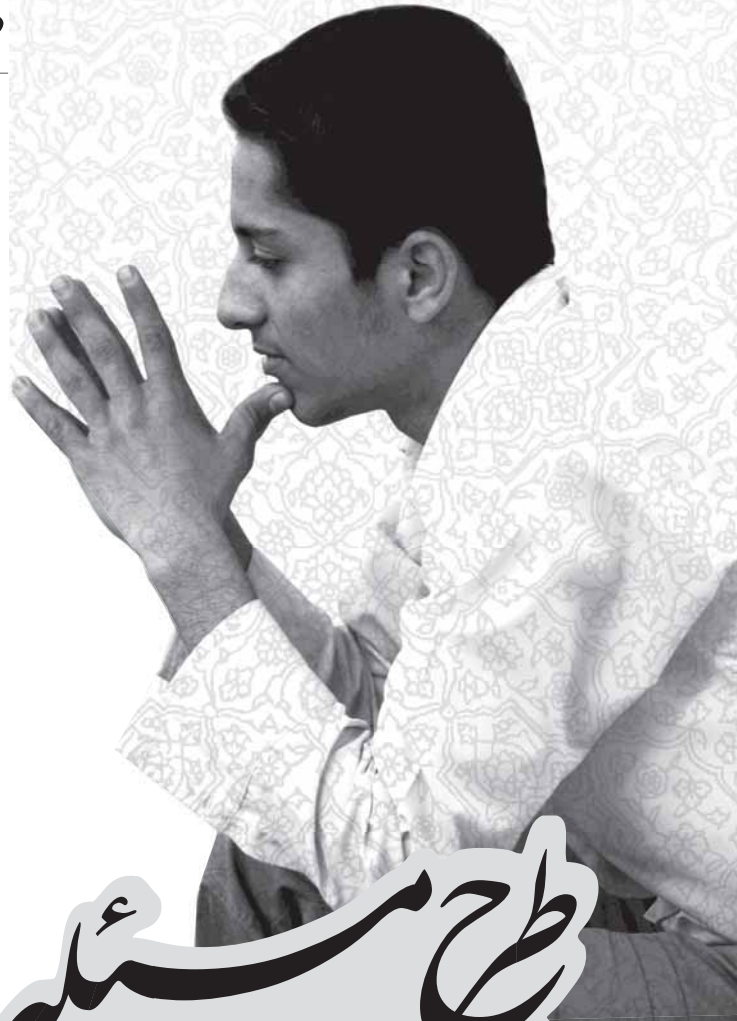


جاهلیت، اصطلاحی بود که پیامبر گرامی برای دوره قبل از اسلام به کار برد. و مقصود آن حضرت این بود که نوع زندگی مردم، یک نوع زندگی جاهلانه بود و جهل بر رفتار و کردار مردم غلبه داشت، به گونه‌ای که می‌توانیم عنصر جهل را در ابعاد مختلف زندگی آن مردم، مانند رفتار خانوادگی، پرستش، روابط قومی و نژادی و روابط اجتماعی مشاهده کنیم. در حقیقت، اندیشه مشرکانه که یک اندیشه جاهلی بود، در عموم رفتارها ظهور و بروز داشت.

پیامبر گرامی اسلام که منادی توحید و یکتاپرستی بود، سبک و نوع زندگی خاصی را به مردم عرضه کرد که می‌توان آن را «سبک زندگی توحیدی» نامید. این سبک زندگی، سازگار با زندگی جاهلی نبود و مشکل اصلی مردم هم این بود که به آن نوع از زندگی خو کرده بودند و به آسانی نمی‌توانستند از آن دست بردارند. در این کلام کوتاه جای باز کردن مطلب نیست و فقط به یک آیه شریفه از قرآن کریم به عنوان شاهد تمسک می‌جوییم که به مردم هشدار می‌دهد و می‌فرماید که اگر پیامبر اکرم رحلت نمود، بار دیگر به دوره جاهلی باز نگردند و همان شیوه زندگی قبلی را پیش نگیرند.^۲ هر سبک و شیوه زندگی، مبانی و زیر بناهای فلسفی ویژه خود را دارد. به عبارت دیگر، هر سبک زندگی، از فلسفه خاصی تبعیت می‌کند و با آن سازگار است. لذا این یک اصل مهم تربیتی است که اگر بخواهیم سبک زندگی موحدانه را به جوانان خود آموزش دهیم، ضروری است که همراه آن پایه‌های اندیشه دینی آنان را نیز استحکام بخشیم. همچنین نمی‌توانیم پایه‌های فکری جوانان خود را اصلاح کنیم، مگر اینکه سبک زندگی آنان را نیز ارتقا دهیم.

پس از ذکر این نکته مهم، مسئله امروزی خود را به شرح زیر طرح می‌کنیم:

شیوه زندگی در غرب که می‌توان آن را شیوه زندگی «سکولار» (اصالت دنیایی) نامید، با نمادها، علائم و ویژگی‌های چشم پرکن خود و با رسانه‌های تبلیغی بسیار قوی در معرض دید جوانان ما قرار گرفته و کم و بیش بر نحوه زندگی آنان تأثیر گذاشته است، به طوری که می‌توان گفت سبک زندگی بومی ما را به چالش کشیده است. اکنون برخی جوانان ما لباس تنگ و چسبان را بر لباس گشاد و ساده ترجیح می‌دهند، برخی دختران لباس فوق العاده کوتاه را از لباس با اندازه مناسب بیشتر می‌پسندند، برخی از جوانان ساعاتی از شبانه‌روز را به دیدن فیلم‌های سینمایی می‌گذرانند، شخصیت‌های مورد توجه آنان بازیگران سینما



طرح مسئله

سبک زندگی و چالش‌های پیش‌رو جوانان و نوجوانان

استاد شهید مطهری درباره کلمه «سیره» می‌گوید: «سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. سیره یعنی نوع راه رفتن. سیره بر وزن فعله است و فعله در زبان عربی دلالت می‌کند بر نوع. مثلاً جلسه یعنی نشستن، و جلسه یعنی سبک و نوع نشستن. و این نکته دقیقی است. سیر یعنی رفتن، رفتار ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناختن سبک رفتار پیغمبر - درود خداوند بر او و خاندانش باد - است.»^۱

یا ورزشکارانی هستند که توجهی به آداب دینی ندارند و یا با آن آداب مخالفت می‌کنند. ساعاتی از وقت خود را در کافی‌شاپ‌ها و نظایر آن می‌گذرانند که از نمادهای دینی تهی است، در موقع سخن گفتن و حرف زدن با همسالان خود از بعضی تعابیر و تکیه کلام‌ها کمک می‌گیرند که رنگ و بوی دینی ندارد، این سبک زندگی که گریبان برخی خانواده‌ها و بخشی از نسل جوان ما (در همهٔ دنیای اسلام) را گرفته، بتدریج و با آهستگی وارد همهٔ اجزای^۱ و ابعاد زندگی آنان می‌شود. و این خانواده‌ها را به چالشی با سبک زندگی موجود در جوامع اسلامی می‌کشاند.

مسئلهٔ حائز اهمیت این است که: چون هر سبک زندگی مبانی فلسفی و اعتقادی خاص خود را دارد و نمی‌تواند با هر اعتقادی راه‌سازگاری در پیش گیرد، عادت به شیوهٔ زندگی غربی، به تدریج سبب تغییر دیدگاه‌های فکری و اعتقادی افراد می‌شود و پایه‌های عقیدتی آنان را لرزان می‌سازد. این استحالهٔ تدریجی و اعتقادی، ابتدا به صورت سؤال‌ها و شبهات اعتقادی آشکار می‌شوند و اگر پاسخ مناسب را پیدا نکنند، حالت سستی افکار و ردّ اعتقادات گذشته را به خود می‌گیرند. حتی، گاه، اگر پاسخ مناسبی هم به آن سؤال‌ها و شبهات داده شود، باز هم تأثیر چندانی نمی‌کند و برای برخی افراد، انکار حقیقت شیرین‌تر و جذاب‌تر است. این وضعیت ناگوار، در مواردی است که فرد به سبک زندگی غربی عادت کرده و نمی‌خواهد از آن دست بردارد و لذا اندیشه‌ها و اعتقادات متضاد با زندگی غربی را هم بدون تأمل و تعمق رد کرده و کنار می‌گذارد.

این واقعیت برای برنامه‌ریزان فرهنگی و تربیتی جامعه دربردارندهٔ این پیام است که تغییر در ظواهر زندگی را همان‌قدر جدی بگیرند که تغییر در اعتقادات را. همچنین ما معلمین دینی را در ریشه‌یابی گسترش برخی سؤال‌ها و شبهات و نحوهٔ مواجههٔ با آن‌ها کمک فراوان می‌نماید و مانع از انتساب این شبهات به عوامل فرعی می‌شود.

به‌طور مثال: برای یک انسان دیندار، وجود کتاب «توضیح‌المسائل» در منزل ضروری تلقی می‌شود. چرا؟ زیرا یک دیندار در مبانی اعتقادی خود پذیرفته است و معتقد است که برنامه‌های روزانهٔ او باید مطابق دستورات الهی باشد و اگر این‌گونه نباشد، به سعادت نخواهد رسید، هر چند حکمت و فایدهٔ آن احکام را نداند. لازمهٔ دستیابی به دستورات الهی مراجعهٔ به پیامبر یا امام و یا کسی است که بتواند سخنان پیامبر و امام را حتی‌الامکان به درستی برای او توضیح دهد.

اما آنچه از سبک زندگی غربی به جامعهٔ ما منتقل می‌شود، پیامی غیر از این دارد. در زندگی غربی چیزی به نام احکام الهی و منبعی برای به‌دست آوردن آن مطرح نیست. لذا هر کس مطابق تمایلات خود زندگی می‌کند و به هر چیزی که خود می‌پسندد عمل می‌نماید. تنها مانع او از انجام برخی کارها، آسیب رساندن به دیگران و تا حدودی هم مخالف عرف بودن است. البته مخالف عرف بودن کارایی بسیار کمی دارد و مانع جدی محسوب نمی‌شود. حال، نوجوانی که به تماشای فیلم‌ها و سریال‌های غربی عادت دارد، اصلاً مشاهده نمی‌کند که احکام دینی در زندگی بازیگران ساری و جاری باشد. مثلاً نوشیدن شراب زیاد مشاهده می‌شود. زیرا مفهوم حرام و نجس برای آنان مطرح نیست. یا هیچ محدودیتی در روابط بین دو جنس مخالف وجود ندارد. زیرا محرم و نامحرمی در میان نیست. این نوجوان وقتی به زندگی خانوادگی پیرامون خود نگاه می‌کند، واجب و حرام و نجس و پاک و محرم و نامحرم می‌شنود و وقتی آن فیلم‌ها را تماشا می‌کند، و بی‌قیدی در این مفاهیم را مشاهده می‌نماید. اینجاست که در ذهن این نوجوان چالش و درگیری میان سبک زندگی دینی و زندگی غربی شکل می‌گیرد. از خود می‌پرسد: چرا دین چنین قیدها و حدودی دارد؟ چرا هر کاری را به واجب و حرام تقسیم می‌کند؟ و تا آنجا پیش می‌رود که اصلاً چرا من باید از کسی تقلید کنم و کتاب توضیح‌المسائل در منزل داشته باشم؟

پس ما معلمین که در متن چالش‌های پیش‌روی جوانان و نوجوانان قرار داریم و با سؤال‌های گوناگون آنان مواجهیم، باید همان اندازه که در پاسخ به شبهات دانش‌آموزان تلاش می‌کنیم، بکوشیم آنان را به سبک زندگی دینی و توحیدی علاقه‌مند سازیم و با شیوه‌های درست مانع دور شدن آنان از این سبک زندگی شویم. البته این اقدام، در وهلهٔ اول بر دوش خانواده‌ها و سپس مدیریت فرهنگی و آموزشی جامعه است. اما ما نیز در حد معلمی خود چنین مسئولیتی را بر دوش داریم. اکنون جای طرح این سؤال هست که: برای پایداری سبک زندگی دینی و انتقال آن به نسل جوان و نوجوانان، باید از چه روش‌هایی استفاده کرد؟ پیشنهاد خود را در قالب مقاله برای درج در مجله ارسال فرمایید.

سر دبیر

پی‌نوشت

۱. سیرهٔ نبوی، ص ۴۷

۲. آل عمران، ۱۴۴

